

## مفهوم عدل در آثار مبارکه بهائی

شاپور راسخ

### مقدمه

عدل یا عدالت از جمله مقولاتی است که در رشته‌های مختلف معارف بشری مورد بحث و بررسی قرار گرفته، از علم کلام و فلسفه گرفته تا علوم اجتماعی، حقوق، اخلاق، علم سیاست و اقتصاد. از جمله خصوصیات طرح این مقوله در آثار بهائی این است که اولاً عدل در جامع‌ترین و وسیع‌ترین معانیش مورد توجه قرار گرفته. ثانیاً، استقرار عدل در این کرهٔ خاکی به عنوان یکی از اهداف اصلی دیانت بهائی ارائه شده است.

اهمیت قضیهٔ عدل چنان است که حضرت بهاءالله لوحی تام را که در آثار قلم اعلیٰ، جلد دوم، صفحات ۵۵۸-۵۶۹ مندرج شده به آن اختصاص داده و نامش را "رضوان‌العدل" نهاده‌اند که با این عبارت آغاز می‌شود: "هذا لوح فيه بعث الله اسمه العادل و نفخ منه روح العدل في هياكل الخلايق اجمعين ليقومن كل على العدل الخالص و يحكموا على انفسهم و انفس العباد." به زبان دیگر عدل به عنوان یکی از اسماء الهی روح عدل را (بی‌گمان در این ظهور مبارک) در پیکر همهٔ مردم دمیده تا همه به عدل خالص عمل کنند و بر خود و دیگران به عدل حکم رانند.

همه می‌دانیم که از جمله بشاراتی که در کتب مقدسهٔ پیشین در بارهٔ موعود منتظر آخرالزمان آمده این است که به ظهور او جهان پر از عدل و داد خواهد شد. اشعیای نبی در باب دوم کتاب خود می‌گوید که شخص موعود امت‌ها را قضاوت و داوری خواهد کرد. در باب یازدهم بشارت می‌دهد که وی مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد فرمود و در همان باب تصریح می‌کند که کمر بندش عدالت خواهد بود و باب سی و پنجم هشدار می‌دهد که وی با عقوبت الهی خواهد آمد.

و احادیث شیعه دال بر آن است که در زمان موعود جهان مملو از عدل و داد خواهد شد، کما آن که پیش از وی پر از ظلم و جور بود.<sup>۱</sup>

آثار بهائی دلالت بر آن می‌کند که روز موعود که ظهور عدل الهی است فرا رسیده، مانند این بیان حضرت بهاء‌الله که حضرت ولی امرالله در توقیع ظهور عدل الهی نقل فرموده‌اند: "ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل و انھا قد اتت بالحق ایاکم ان تحتجبوا منها و تکونن من الغافلین." یعنی، "مراقب بایستید ای مردم که روزگار عدل فرا رسیده، و این ایام به حقیقت آمده است، مبادا خود را از آن محروم کنید و در شمار غافلان درآئید." (ترجمه فارسی، ص ۵۹)

به همین مناسبت است که حضرت عبدالبهاء در یکی از آثار مبارکه خود فرموده‌اند که "الحمد لله آفتاب عدل از افق بهاء‌الله طالع شد، زیرا در الواح بهاء‌الله اساس عدلی موجود که از اوّل ابد تا حال به خاطری خطور ننموده." (همان توقیع، ص ۵۹)

حضرت بهاء‌الله اطمینان می‌دهند که در دور ظهور آن حضرت عدل اعظم الهی تجلی خواهد کرد. در دو بیان، که هر دو در ظهور عدل الهی نقل شده، چنین آمده است:

- عنقریب یومی خواهد رسید که مؤمنین آفتاب عدل را در اشدّ اشراق از مطلع جلال مشاهده خواهند نمود. (ترجمه)
- یقین مبین بدان [که] این ظلم‌های وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی را می‌نماید.

در صفحات آینده معلوم خواهیم داشت که چرا ظهور عدل در این دور مبارک ظهور عدل اعظم خواهد بود و هرچند همه ادیان سابقه در حکم میزان عدل الهی هستند، ولی این ظهور جلیل اختصاصاتی دارد که او را زیننده وصف "تدارک عدل اعظم الهی" می‌کند.

### معانی عدل در فرهنگ‌ها

در فرهنگ‌های لغت معانی متعددی برای کلمه "عدل" قائل شده‌اند. مثلاً "عدل" در فرهنگ فارسی دکتر معین در ۹ معنی مختلف ذکر شده است:

۱- به عنوان مصدر در معنی "داد" کردن؛ ۲- نهادن چیزی به جای خود؛ ۳- حدّ متوسط میان افراط و تفریط در هر یک از قوی؛ ۴- دادگری و انصاف و عدالت در مقابل ظلم و جور؛ ۵- داد؛ ۶- اندازه و حدّ اعتدال؛ ۷- راست؛ ۸- مثل و نظیر و شبیه؛ ۹- مرد شایسته شهادت.

در دائرةالمعارف فارسی دکتر غلامحسین مصاحب عدل خصوصاً در معنای کلامی آن آمده. به موجب دانش‌نامه مزبور، عدل در اصطلاح کلام منزّه بودن خداوند از فعل قبیح و از احفال به واجب است و عدل از اصول مذهب شیعه و نیز از اصول اعتقادات معتزله است و آن را از جمله صفات افعال خداوند می‌شمارند. از تعریف عدل نتیجه می‌شود که لطف بر خداوند واجب است و خدا باید برای آلامی که از او صادر می‌شود پاداش دهد، و نتایجی از این قبیل که نقل آنها موجب اطالۀ کلام است و گاه خواننده متحیر می‌شود که چگونه مخلوق برای خالق وظیفه تعیین می‌کند.

### عدل از دیدگاه فلاسفه (به اجمال)

در اندیشه فلاسفه یونان عدل یا عدالت یکی از چهار فضیلت اساسی است و حتی در آن همه فضائل مندرج و مندمج است، زیرا در آن اعتدال میان افراط و تفریط مطرح است.

در عدالت ارتباط با دیگران مطرح است، و بالنتیجه عدالت یک فضیلت شهروندان، یعنی فضیلتی مدنی، است.

ارسطو فرق می‌نهد میان عدالت توزیعی (justice distributive) که همان اعطای کلّ ذی حقّ حقّه باشد و معیار یا قانون آن متناسب بودن رفتار با عمل یا وضع مخاطب است و مسلماً اشخاصی که از نظر وضع و عمل متساوی نیستند بنا به اصل تناسب (proportionalité) نباید سهم متساوی داشته باشند، و در مرتبه ثانی عدالت اصلاحی یا تصحیحی (corrective) که برقرار کردن تساوی است آنجا که بدان لطمه‌ای وارد شده است، مثلاً از طریق مجازات تا رفتار مخاطب اصلاح و تصحیح شود.<sup>۲</sup>

این قانون است که تعیین می‌کند در هر مورد چه لیاقت‌هایی را باید مورد پاداش قرار داد و چه ضمانت‌های اجرایی را باید مرعی و منظور داشت. پس عدالت

وجود ندارد، مگر در میان افراد که روابط متقابلشان تحت ضابطه قانون است. به زبان دیگر ارسطو قائل به آن است که عدالت در آن است که فرمانروائی اعمال خود را به دست قانون بسپارند.<sup>۳</sup> سؤالی که در اینجا قابل طرح است این است که اگر قانون منطبق با اصل عدالت نباشد چه باید کرد و آیا محکوم کردن سقراط حکیم، ولو بر اساس قانون وقت صورت گرفته باشد، با عدالت به معنای واقعی کلمه، سازگاری دارد؟

افلاطون در گفت و گوهایی خود در این مورد چنین نظر می‌دهد که بهتر است خرد و خردمندان بر جامعه حاکم باشند تا قانون، زیرا قانون همیشه شامل چیزی نیست که برای همگان عادلانه‌ترین دستورالعمل باشد.

ارسطو هم در کتاب "اخلاق" خود فرق می‌نهد بین عدالت طبیعی که عمومی و فراگیر است و عدالت قراردادی که به آحاد ممالک اختصاص دارد.

ذکر این نکته مفید است که این افلاطون بود که در کتاب "جمهور" خود عدالت را یکی از فضائل اربعه دانست و گفت مرد عادل کسی است که به مدد خرد عواطف و هیجانات نفس را تحت ضابطه آورد.

از مکاتب مهمی که در فلسفه یونان به موضوع عدل توجه کرده رواقیون هستند. از دیدگاه آنان این عقل انسان است که صحیح یا ناصحیح را به انسان می‌شناساند و آنچه را عقل بپذیرد بر قانون هیئت، یعنی قانون راجع در جامعه و عرف و عادت، رجحان دارد. انسان با داشتن قوه عقل باید بتواند راه و روش زندگی خود را که با عدل توأم باشد کشف کند و این قانون جامعه است که باید با عدالت مورد تصدیق عقل مطابقت نماید.

این اندیشه عدالت طبیعی در برابر عدالت منبث از قانون بشری را آباء کلیسای مسیح نیز پذیرا شدند، چنان که توماس داسن قدیس گفت که قانون جامعه باید با قانون الهی منطبق باشد تا ارزش پیدا کند. کروسوس هم در قرن ۱۷ لزوم تطبیق قانون بشری با قانون طبیعی را تأکید کرد. جان لاک هم قائل به آن شد که معیار صحت قانون بشر، یعنی قانون مثبت، همان توافق با قانون طبیعی است که عقل استخراج و استنباط می‌کند.

نقطه مقابل نظریات فوق را هابس مطرح کرد. به گمان او، هر وقت عهد و میثاقی بسته شد، شکستن آن بی عدالتی خواهد بود، ولی این عهد و میثاق را نیروئی برتر است که بر آدمیان تحمیل می‌کند. وقتی قانون‌گذار مقتدر قانونی را وضع کرد، شکایت از بی عدالتی آن قانون بی‌مورد است. پس به گمان وی عدالتی طبیعی در ورای قانون هیئت، یعنی قانون بشری، و برتر از آن وجود ندارد. اصحاب مکتب اصالت نفع، چون استوارت میل، عدالت و اصل مجازات و مکافات را چنین توجیه می‌کنند که اگر کسی بدی کرد و آن بدی صدمه به همه جامعه زد و عکس‌العمل به آن بدی از طریق مجازاتی صورت گرفت که خود متضمن فایده‌ای برای همگان است اجرای عدالت بوده است.<sup>۳</sup>

### نگاهی سریع به لوح رضوان‌العدل

سرچشمه عمده آنچه حضرت ولی امرالله در توفیق ظهور عدل الهی بیان فرموده‌اند همان لوح رضوان‌العدل است که در آن حضرت بهاءالله وجوه و صور مختلف عدل را مطرح می‌فرمایند، از جمله: ۱- عدل در مملکت‌داری و سیاست در عبارت "انّا جعلناک زینة للملوک"؛ ۲- عدل در حیات اجتماعی و رفتار با مردم در عبارت "زینوا یا قوم هیاکلکم برداء العدل"؛ ۳- دیگر عدل در معنی الهی کلمه ("لما استوینا علی عرش العدل خلقنا الممكنات بکلمة من لدنا"<sup>۴</sup>)، و به معنی یکی از تجلیات صفات الهی ("ان یا هذا الاسم انا جعلناک شمس من شمس اسمائنا الحسنی بین الارض و السماء")؛ ۴- عدل به معنی شریعت الهی که میزان درست همه چیز است ("فاعلموا بان اصل العدل و مبدیه هو ما بامر به مظهر نفس الله فی یوم ظهوره")؛ ۵- عدل در مبادلات و روابط که همان "اعطاء کلّ ذی حقّ حقه" باشد و به همین قیاس مراتب و مقامات و معانی دیگر که جمال مبارک در همان لوح آنها را لاتحصی، یعنی شمارش‌ناپذیر، دانسته‌اند؛ ۶- ضمناً عبارت "ان ارتقبوا یا قوم ایام العدل" از همین لوح مبارک است، که دال بر این است که یوم "ظهور عدل الهی" فرا رسیده است، همان طور که همه ادیان سابقه بشارت داده بودند.

### تعریف عدل در آثار دیگر جمال مبارک

حضرت بهاءالله در آثار عدیده موضوع عدل را مطرح می‌فرمایند، و یکی از مقاصد اصلی ظهور مبارک خود را، علاوه بر استقرار صلح و وحدت در عالم، این

می‌دانند که "سحاب ظلم مرتفع شود و آفتاب عدل از خلف حجاب اشراق نماید." (دریای دانش، ص ۱۰۸)

در الواح ملوک و لوح مقصود، عدل در مقابل ظلم به رؤسای حکومت و دُول توصیه شده است. در لوح مقصود می‌فرمایند "انشاءالله نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف مقدس فرماید. اگر ملوک و سلاطین که مظاهر اقتدار حقّ جلّ جلاله اند همّت نمایند و بمایتنفع به من علی الارض قیام فرمایند عالم را آفتاب عدل اخذ نماید و منور سازد..."

و همان جا از لوح دیگر نقل می‌فرمایند که "یا معشر الامراء - لیس فی العالم جند اقوی من العدل و العقل. برستی می‌گویم جندی در ارض اقوی از عدل و عقل نبوده و نیست..." و بعد اضافه می‌کنند که "فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود، ارض غیرارض مشاهده گردد." این عدل در عرصه مملکت‌داری و سیاست در لوح مذکور به دو نوع تعبیر شده است، یکی قیام ملوک و سلاطین به آنچه برای همه سکنة کره زمین سودمند و نافع باشد، و دیگری برقراری نظم از طریق اِعمال دو اصل مجازات بدکاران و مکافات نیکوعملان ("خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا: مجازات و مکافات" لوح اشراقات)، که می‌توان این دو وجهه عدل را به همان عدل توزیعی و عدل تصحیحی تعبیر کرد. در لوح اشراقات تصریح شده است که این دو رکن، یعنی مجازات و مکافات، "دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم."<sup>۵</sup>

حضرت بهاءالله در بیانی دیگر فرموده‌اند که "هیچ نوری به نور عدل معادله نمی‌نماید. آن است سب نظم عالم و راحت امم" (ترجمه ظهور عدل الهی، ص ۵۸)

ولی مسلماً معنای عدل وسیع‌تر از آن است که محدود به حفظ مملکت‌داری و سیاست شود. می‌توان احتمال داد که حضرت بهاءالله عدل را در مواضع متعدّد در معنای اعتدال به کار می‌برند. در همان لوح مقصود فرموده‌اند "در جمیع امور باید رؤساء به اعتدال ناظر باشند، چه هر امری که از اعتدال تجاوز نماید، از طراز اثر محروم مشاهده شود. مثلاً حرّیت و تمدن و امثال آن مع آن که به قبول اهل معرفت فائز است، اگر از حدّ اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد." در

تعاریف کتب لغت هم دیدیم که از جمله معانی عدل رعایت اندازه و حدّ اعتدال است.<sup>۶</sup>

و البته عدل در عرصه اخلاق به عنوان یکی از فضائل بنیادی نیز مطرح است که در آن جا هم رعایت حدّ وسط میان افراط و تفریط مورد نظر است و از جلوه‌های عدل بدین معنی انصاف است که به هنگام قضاوت در فکر و عقیده و اقوال دیگران مطرح می‌شود و در بسیار موارد عدل و انصاف به صورت تقریباً مترادف در نصوص مبارکه به کار رفته و حضرت ولی امرالله نیز در ترجمه عبارت "احبّ الاشياء عندی الانصاف" که در کلمات مکنونه آمده، انصاف را به justice ترجمه فرموده‌اند. در لوح رئیس آمده است که "بر هر نفسی لازم است که این ایام قلیله را به صدق و انصاف طی نماید. اگر به عرفان حقّ موفّق نشد، اقلّاً به قدم عقل و عدل رفتار نماید." در لوح دنیا می‌فرمایند "امروز ناله عدل بلند و حنین انصاف مرتفع. دود تیره ستم عالم و امم را احاطه نموده." در بیان مبارک دیگری که در رساله ظهور عدل الهی نقل شده فرموده‌اند "عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد و از این دو کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد."

پس از این خواهیم دید که حضرت بهاءالله عدل را در روابط بین انسان‌ها نیز مطرح می‌فرمایند، چنان که در کلمات فردوسیة عبارتی به عربی آمده که ماحصلش این است که اگر ناظر به عدل هستی برای دیگران همان را اختیار کن که برای خود اختیار می‌کنی، و نیز در موضعی اجرای عدالت را حتی در حق خود توجیه فرموده‌اند.

### عدل در دو توقیع حضرت ولی امرالله

بحثی مجمل و سریع در ظهور عدل الهی، رساله‌ای که مبین منصوص در سال ۱۹۳۸ مرقوم فرموده‌اند، در روشن کردن آنچه مذکور افتاد سودمند خواهد بود. باید متذکر بود که موضوع عدل فقط در ۲ یا ۳ صفحه در ارتباط با سجایای اخلاقی که برای خادمان امر الهی ضرور است مطرح شده (صص ۴۸ و ۴۹ در ترجمه فارسی). معذک در همان رساله حضرت ولی امرالله به اهمیّت عدل که اعلیٰ مؤسسه بهائی به مناسبت آن به بیت‌العدل تسمیه شده اشاره می‌فرمایند

(ص ۴۹) و نیز در موضعی عدل در ارتباط به یوم موعود، که در عین حال روز جزاست، عنوان شده است (ص ۱۶۶).

حضرت ولی عزیز امرالله تعدادی از نصوص جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء را ذکر می‌فرمایند که مناسب خواهد بود به تجزیه و تحلیل آنها پردازیم.

به نظر می‌رسد که یکی از مفاهیم عدل همان قانون الهی یا نظم الهی است که میزان و ملاک هر کار درستی است، چنان که وقتی حضرت بهاءالله می‌فرماید "این ظلم‌های وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی می‌نماید" محتملاً مرادشان استقرار شریعت یا قانون و نظام خود آن حضرت است که مصداق این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء است که تکراراً آورده می‌شود "در الواح بهاءالله اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال به خاطری خطور ننموده."

قبلاً در باره دو رکن عدالت که مجازات و مکافات باشد اشاراتی رفت. معنی دیگر عدل روز جزاست که در کتب آسمانی وعده داده شده، یعنی روزی که اعمال افراد و جوامع در ترازوی سنجش قرار می‌گیرد، چنان که جمال اقدس ابهی فرموده‌اند "ان ارتقبوا ایام العدل و انّها قد اتت بالحق." حضرت ولی عزیز امرالله در موضعی در آثار خود می‌فرمایند که همه مذاهب و مسالک و نظام‌های گذشته امروز، یعنی در این ظهور، به محک آزمایش گذاشته می‌شوند، تا عیار آنها و ارزش یا عدم اعتبار آنها سنجیده شود، و بنابر این، این ایام را ایام ظهور عدل الهی باید دانست.

هنگامی که به توقیع منیع قد ظهر یوم المیعاد مراجعه شود توجه پژوهنده به این نکته جلب می‌شود که بر اساس فهرست موضوعی که برای کتاب افزوده شده عدالت را به اعتبار فاعل آن می‌توان به عدالت خدا، عدالت سلاطین و امراء، عدالت اصحاب دین، و مسلماً عدالت عامه مردم دسته‌بندی کرد.

عدالت خدا بحثی است که در الهیات مطرح است و مثلاً در الهیات شیعه منزلی بس مهم دارد، در حالی که عدالت سلاطین و امراء در جهان سیاست و اجتماع مطرح می‌شود.

نکته‌ای که جالب توجه است این است که حضرت ولی امرالله عبارت حضرت بهاءالله "این ظلم‌های وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی می‌نماید" را در توقیع



خود چنین تفسیر و تبیین می‌فرمایند که این عدل اعظم همان عدالتی است که بنای صلح اعظم می‌تواند فقط بر آن متکی باشد، در حالی که خود صلح اعظم به تمدن جهانی اسم اعظم حضرت بهاءالله رهنمون می‌گردد (ص ۵).

در مورد اصحاب دین، یعنی علماء، روحانیون، و رؤسای مذاهب و شرایع مختلفه، حضرت بهاءالله در بیانی تجلیل می‌فرمایند از روحانیونی که رأس آنها به اکلیل عدل متوج است و هیکل آنان به طراز انصاف مزین، و محتمل است که این جا عدل به معنی قضاوت صحیح و بینش درست در معرفت مظهر ظهور جدید مطمح نظر باشد، همان طور که در موضعی دعا فرموده‌اند که حق امراء را عدل مرحمت فرماید و علماء را انصاف.

در توقیع قد ظهر یوم المیعاد حضرت ولی امرالله عبارات متعددی را از حضرت بهاءالله نقل می‌فرمایند که در آن مظهر کلی الهی نفوس را به عدالت تشویق و دعوت می‌فرماید، از جمله سلاطین و رؤسای دُول را و نمایندگان ادیان را و بالاخره عامه مردم را، آن جا که می‌فرمایند جسم عالم محتاج جامه‌ای است، و آن جامه، جامه عدالت و حکمت است.<sup>۷</sup>

از نکات لطیفی که در رساله ظهور عدل الهی مطرح است یکی هم علت تسمیه اعلیٰ مؤسسه بهائی به نام بیت‌العدل اعظم یا عمومی است. حضرت ولی امرالله اشاره می‌فرمایند که بیت‌العدل اعظم مظهر عدالت کلیه الهیه خواهد بود و البته به طور ضمنی متذکر می‌شوند که محافل محلّی و ملّی که ارکان و قوائم دیوان عدل الهی هستند (ص ۵۵) هم باید در تصمیمات خود ناظر به عدل باشند. چنان چه حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند خیمه وجود بر ستون عدل قائم، نه عفو. شارع مقدس امر الهی، بیت‌العدل، اکلیل جلیل مؤسّسات نظم بدیع جهان‌آرای خود را به صفت فضل و عفو موصوف نفرموده، بلکه بیت عدل الهی نامیده است (ص ۶۰).

می‌توان فرض کرد که کلمه عدل در عنوان بیت‌العدل معانی دیگری را هم ضمناً افاده می‌کند، چون مطابقت آراء بیت‌العدل با قوانین منصوصه و روح تعالیم و احکام مبارکه که میزان و مقیاس عدالت حقیقی است و یا تطابق آن آراء و تصمیمات با نیازها و شرائط زمان و مکان (در لوح بشارات است که "چون هر

روز را امری و هر حین را حکمی مقتضی، لذا امور به وزرای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند.").

از جمله وظائف بیت‌العدل اعظم اجرای صلح اکبر (لوح دنیا) و مشارکت در انتخاب خط و زبان بین‌المللی (لوح اشراقات) است، و در همه این موارد رعایت کمال عدالت ضرورت دارد و با ثمر رسیدن چنین وظائفی خواهد بود که این اشارات جمال ابهی وقوع خواهد یافت: "عنقریب یومی خواهد رسید که مؤمنین آفتاب عدل را در اشد اشراق از مطلع جلال مشاهده خواهند نمود." (منقول در ظهور عدل الهی)

### عدالت در حق خود

آثار مبارکه مُشعر بر آن است که تنها در باره دیگران نباید عدالت را مرعی داشت، بلکه آدمی باید در حق خود نیز به عدل رفتار کند. عین بیان مبارک چنین است: "ان اعدلوا علی انفسکم ثم علی الناس لیظهر آثار العدل من افعالکم بین عبادنا المخلصین." یک معنی عدالت در حق خود همان است که جمال مبارک فرموده‌اند "حاسب نفسک فی کلّ یوم من قبل ان تحاسب." (کلمات مکنونه) و در باره اولیای امور این بیانات از قلم اعلیٰ نازل شده (دریای دانش، صص ۱۸ و ۱۹): "ینبغی لکلّ آمر ان یزن نفسه فی کلّ یوم بمیزان القسط و العدل ثم یحکم بین الناس و یأمرهم بما یتهدیهم الی صراط الحکمة و العقل." (لوح مقصود) این که در نصوص مبارکه این همه در اهمیّت معرفت نفس تأکید شده بدین گونه قابل توجیه است که شخص قابلیت مکنونه خود را بشناسد و در تحقق عینی آنها اهتمام ورزد و مواهب الهی را که در وجود اوست به هدر ندهد. گرایش به عادات مضره و آن چه سبب تزییع قوای بدنی و فکری شود نوعی بی‌عدالتی است، چنان که ضایع و باطل نهادن استعدادات هم خروج از صراط عدالت است.

### ذکر عدل در آثار حضرت عبدالبهاء

یکی از نخستین آثار دوران جوانی حضرت عبدالبهاء رساله مدنیه است که به دستور جمال مبارک در سال ۱۸۷۵ میلادی نگاشته شد و مباحث مهمی چون تجدد، تمدن، ترقی، و توسعه را در بر دارد. این رساله ذی‌قیمت در بحث از

تجدد ناچار قضیه عقلانیت را مطرح می‌کند و به طور ضمنی لزوم توأم کردن عقل و عدل را در اداره امور مردم یادآور می‌شود.

پیشنهاد تشکیل مجلس شور در ایران خود گامی بلند در راه دموکراسی و برقراری حکومت عدل است و خود تصریح می‌فرمایند که "مقصد از تأسیس این مجلس عدل و حقانیت است." (ص ۲۹) و هنگامی که به دفاع از لزوم اقتباس علم و صنعت و تجدد از مغرب‌زمین می‌پردازند، یادآور می‌شوند که "اقتساب اصول و قوانین مدنی و اقتباس معارف و صنایع عمومیّه محتضراً ما ینتفع به العموم از ممالک سائره جائز." (ص ۳۹)، بیانی که یادآور فرمایش حضرت بهاء‌الله است که حکومت باید به ما ینتفع به العموم اندیشد و رساندن نفع و خیر به همگان جلوه‌ای از جلوه‌های عدل است، و وقتی ذکر صفات علمای حقیقی را می‌کنند در رأس این صفات عدل و حقانیت را قرار می‌دهند و آن را بدین گونه تعریف می‌کنند: "و آن عدم التفات و التزام ذاتیه و قوائد شخصیه خود و بدون ملاحظه و مراعات جهتی از جهات، بین خلق اجراء احکام حق نمودن و نفس خود را چون افرا بندگان غنی مطلق شمردن و جز امتیاز معنوی در امری از امور تفرّد از جمهور نجستن و خیر عموم را خیر خویش دانستن ... " (صص ۴۶ و ۴۷)، که عدل در این معنی بی‌گمان در حق فرمانروایان عالم هم صدق می‌کند. و از این رو شگفت نیست که در صفحات ۸۰ و ۸۱ به ستایش عدل انوشیروانی می‌پردازند و حدیث معروف حضرت محمد را در حق او یادآور می‌شوند که "اظهار مسرت از ولادت در زمان حکومت او فرمودند." (ص ۸۱) و اگر عدل را به شیوه فلاسفه اقدم یونان حکومت قانون دانیم، حضرت عبدالبهاء قویاً از ضرورت داشتن قانون دفاع می‌کنند و به شیوه استفهام انکاری می‌فرمایند "آیا ... خود تأسیس قوانین عادلّه موافق احکام الهیه که کافل سعادت بشریه است و حقوق هیئت عمومیّه را در تحت صیانت قویه محفوظ داشته ... مغایر فلاح و نجاج است؟" (صص ۱۸ و ۱۹) از آثار دیگر حضرت عبدالبهاء که در آن قضیه عدل مطرح شده مفاوضات مبارکه است که در آن به یکی از دشوارترین مسائل کلامی پاسخ داده‌اند. در بحث از قضا و قدر ممکن است شخص بپرسد "چون علم الهی تعلق به عملی از شخص یافت و در لوح محفوظ قدر مثبت گشت، آیا مخالفت آن ممکن است؟" حضرت

عبدالبهاء در جواب می‌فرماید "علم به شیء سبب حصول شیء نیست، زیرا علم ذاتی حق محیط بر حقایق اشیاء قبل از وجود اشیاء و بعد وجود اشیاء یکسان است، سبب وجود شیء نگردد." (ص ۱۰۰) به همین قیاس ضمن تصدیق آن که "سکون و حرکت انسان موقوف به تأیید حضرت یزدان است. اگر مدد نرسد نه بر خیر مقتدر، نه بر شرّ توانا" (ص ۱۷۵)، اموری چون عدل و انصاف و ظلم و اعتساف را در تحت اختیار انسان می‌دانند (ص ۱۷۴). اندیشه حضرت عبدالبهاء منطبق است با تعلیمات حضرت زردشت در گاتها، اقدام کتب اوستائی. حال اگر کسی در جهان ظلم بیند نباید آن را به حقّ منسوب دارد، چون حقّ عادل است، ولی انسان را به اختیار خیر و شرّ، عدل و ظلم مخیر کرده است تا مسئول باشد. در بیانی منقول در *منتخباتی از مکاتیب* (ج ۲، ص ۹۵)، می‌فرماید که خداوند به انسان عقل داده است "که در مبادی و عواقب امور به فکر ثاقب تعمق نماید و تأمل کند، تا اعمال و افعال صحیح و سقیم را امتیاز دهد و مضرّ و نافع را ادراک کند و به عدل و انصاف حرکت نماید و مظهر لطف رحمن شود." به عبارت دیگر، مسئولیت عدل یا ظلم یا خیر یا شرّ با انسان است. در همین مکتوب مبارک است که می‌فرماید "عقل و عدل دو آیت کبرای ربّ منان است." (ص ۹۵)

فصلی که در مفاوضات مبارکه به موضوع اثبات آن که در وجود شرّ نیست، یعنی شرّ مطلق نیست، اختصاص یافته (ص ۱۸۳) متمم همین بحث است.

حضرت عبدالبهاء ضمن خطابات مبارکه خود نطقی به تاریخ ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ در منزل مستر دریفوس در پاریس فرموده‌اند که در آن می‌فرماید "انسان باید در عالم وجود امید به مکافات و خوف از مجازات داشته باشد، علی‌الخصوص نفوسی که مستخدم در حکومتند و امور دولت و ملت در دست آنهاست. مأمورین حکومت اگر چنان چه امید به مکافات و خوف از مجازات نداشته باشند، البته عدالت نمی‌کنند. مکافات و مجازات مانند دو عمود می‌مانند که خیمه عالم بر آن بلند است." بعد اظهار امیدواری می‌فرماید که جمع احبای الهی در هر شغل و مقامی هستند مظاهر عدل باشند. "جمیع بشر از کوچک و بزرگ باید به عدل و انصاف پردازند. عدل این است که باید از حقوق خود تجاوز نکنند و برای هر نفسی آن را بخواهند که برای خویش خواسته‌اند. این است عدل الهی." در

همین خطابه حضرت عبدالبهاء یادآور می‌شوند که در الواح جمال مبارک اساس عدلی نهاده شده که در تاریخ بی‌سابقه است، زیرا "از برای جمیع اصناف بشر مقامی مقرر که باید از آن تجاوز نکنند."

به این ترتیب، حضرت عبدالبهاء عدل را به عنوان یک فضیلت اخلاقی که اختصاص به هیچ صنف و گروهی ندارد مطرح می‌فرمایند و آن را به نحوی که مذکور آمد و قانون طلائی اخلاق است تعریف می‌کنند. و از تعریف متعارف عدل که اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه باشد فراتر می‌روند، چون نه فقط باید حقوق دیگران را رعایت کرد، بلکه آنچه برای خود از خیر و برکت و سعادت و هر موقّیّت و مزیت دیگر می‌خواهند باید برای دیگران هم بخواهند.

### نتیجه‌گیری

همان طور که جمال اقدس ابهی در لوح *رضوان‌العدل* بیان فرموده‌اند، اصل عدل و مبدء آن همان اوامر مظهر الهی در ظهور اوست ("فاعلموا بان اصل العدل و مبدئه هو ما یامر به مظهر نفس الله فی یوم ظهوره ... قل انه لمیزان العدل بین السموات و الارض.")، ولی خصوصاً در ظهور حضرت بهاءالله است که عدل در کامل‌ترین و جامع‌ترین وجوه آن از مظهر غیبی تجلّی کرده، چنانکه فرموده‌اند: "آن یا هذا الاسم، انا جعلناک مبدء عدلنا و مرجعه بین عبادنا المقربین و بک یظهر عدل کلّ عادل ... آن هذا الاسم آن افتخر فی نفسک بما جعلناک مشرق عدلنا بین العالمین" و به همین مناسبت است که حضرت عبدالبهاء در خطابه پاریس می‌فرمایند "در الواح بهاءالله اساس عدلی موجود که از اول ابداع به خاطری خطور ننموده." در تعالیم حضرت بهاءالله است که حقوق و وظائف و مقام (status) هر یک از طبقات خلق معین شده است، که عمل به موجب آن عمل عادلانه خواهد بود. در این تعلیمات است که حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق کودکان، حقوق صنف زارع و صنف کارگر، حقوق کارفرمایان و اغنیاء، در عین بیان وظائف آنان آمده. حقوق و وظائف ملوک و سلاطین، فرماندهان و رؤساء، مستخدمین و عمال دولت، علما و روحانیون، وکلا، قضاة، بالجمله همه گروه‌ها و قشرهای دیگر دقیقاً مشخص شده است. و علی‌هذا صحیح است که دو هدف اصلی این دیانت را برقراری صلح و وحدت از یک طرف و عدل و معدلت از

سوی دیگر بدانیم، و در عین حال قائل به آن باشیم که استقرار عدل در جهان وسیله بسیار مؤثر در امکان تحقق وحدت و صلح خواهد بود، و حتی آن را باید شرط لازم محسوب کرد، چنان که حضرت بهاءالله در کلمات فردوسی فرموده‌اند: "سراج عباد داد است، او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش ننمائید، و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیا بحر حکمت الهی موج."

### یادداشت‌ها

۱. یملاء الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جوراً.
۲. رجوع شود به کتاب Dictionnaire des Concepts Philosophiques، فرهنگ مفاهیم فلسفی (به فرانسه).
۳. آراء فلاسفه دیگر چون لایبِنیز و هگل در مورد عدالت را در همان کتاب فرهنگ مفاهیم فلسفی می‌توان یافت.
۴. یعنی وقتی ما بر عرش عدل مستقر شدیم ممکنات را به کلمه‌ای از نزد خویش خلق کردیم.
۵. مفهوم این بیان مبارک می‌تواند چنین باشد که دین با تأکید بر مجازات و مکافات اخروی "حصنی متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم" است، و "اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد، نیر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند." (ر.ک. لوح اشراقات)
۶. آنچه این تفسیر را تأیید می‌کند در همان لوح مبارک بیانی از جمال قدم است که در آن مقصود از اتحاد و اتفاق را توضیح داده، به دنبال آن می‌فرماید "این مقام اندازه و مقدار است و مقام اعطاء کلّ ذی حق حقه است."
۷. اصطلاح قمیص و یا جامه در آثار حضرت بهاءالله به فراوانی می‌آید و بعید نیست که سمبولیسم پیرهن و پیرهن یوسف در قرآن مورد عنایت حضرت بهاءالله باشد. حتی حضرت بهاءالله کیش یزدان را جامه‌ای بر تن بشریت دانسته‌اند که هرگاه کهنه شود باید او را به جامه تازه آراست.

## منابع و مأخذ

علاوه بر منابع مذکور در خود متن می‌توان به کتاب صریرات، تألیف آقای صادق عرفانیان، از انتشارات ایمجز اینترنشنال (Images International)، سال ۲۰۰۱، صفحات ۱۱۹-۱۳۴ که نوعی راهنمای فشرده مطالعه و تحقیق است مراجعه کرد.